

## بررسی و تحلیل دیدگاه‌های نقد ادبی در تذکره نصرآبادی

صادق جغتایی<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه ولایت

### چکیده

اگرچه ایرانیان اساساً پس از مشروطه با نقد ادبی غربی و مکاتب متعدد آن آشنا شدند، در فرهنگ ایران، نقد ادبی، تاریخی بسیار کهن دارد. در کتب ادبی، بلاغی، تذکره‌ها، دیوان‌های شعر و ... جلوه‌های گوناگون این دانش را می‌توان دید. تأمل در چنین متونی گویای این مهم است که ادبای ایرانی در نقد حوزه بسیار وسیعی را رصد می‌کرده‌اند. تذکره نصرآبادی از جمله این متون ارزشمند و تذکره‌های با اهمیت فارسی است که در نیمه دوم قرن یازده هجری در مدتی حدود سیزده سال به رشته نگارش درآمده است. مؤلف در این اثر به شاعران عصر خود پرداخته است. جدا از ارزش‌های ادبی و نقدی، این اثر به لحاظ جامعیتش، مورد رجوع سایر تذکره‌نویسان پس از خود بوده و از این رو منبع ارزنده‌ای به شمار می‌آید. با وجود اهمیت و ارزش این تذکره، تاکنون در مورد دیدگاه‌های نقدی نصرآبادی پژوهشی مستقل انجام نشده است. نگارنده در این جستار در پی بررسی و تحلیل دیدگاه‌های نقدی نصرآبادی در زمینه‌های گوناگون زبانی، معنایی، بلاغی و... است که از سویی بیانگر رشد یا افول ارزش‌های ادبی در شعر عصر نگارنده می‌باشد و از دیگر سو، اهمیت نقد و نقادی در یکی از درخشان‌ترین دوره‌های هنری ایران را به نمایش می‌گذارد. موارد زیر از میان دیدگاه‌های وی شایسته ذکر است: نقد فنی - بلاغی، نقد سبکی، نقد محتوایی - معنایی، نقد اخلاقی، نقد موازنه‌ای - تطبیقی، نقد تذکره‌ای - زندگینامه‌ای، انواع ادبی بر اساس موضوع و قالب، و... هر یک از این موارد پس از طبقه‌بندی علمی، همراه با شواهدی از نصرآبادی، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

**واژگان کلیدی:** تذکره، نصرآبادی، نقد ادبی، معیارهای نقد، انواع نقد

### مقدمه

آفرینش نخستین شعر با پیدایش نخستین داوری در باب شعر همراه بوده است. شعر و نقد، البته به مفهوم بدوی آن، دو کودک همزادند که برآستی از یک مشیمه زاده شده‌اند و از بدو تولد تا به امروز، در دوره‌های مختلف تحت تأثیر دگرگونی‌ها و تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... به گونه‌های مختلفی خودنمایی کرده، بر یکدیگر تأثیرگذار بوده‌اند. در لابه‌لای اشعار شاعران، در تذکره‌ها، جنگ‌ها، سفینه‌ها و گلچین‌ها، در آثار بلاغیون، عروضیون، مترسلان، منشیان، مورخان، دانشنامه‌نویسان، در تاریخ ادبیات‌ها، سبک‌شناسی‌ها و ... از داوری‌های ساده، احساسی و ذوقی، تا نقدهای پیچیده فنی و تکنیک مدار، بیش و کم، دیده می‌شود. اگر چه ایجاد پیوند بین نقد و نظریه‌های ادبی جدید، که آغاز آن به کمی پیش از مشروطه برمی‌گردد، با شکل سنتی آن در میراث گذشته ادبی، بظاهر کمی دشوار یا بعید می‌نماید، اما از این حقیقت نمی‌توان چشم‌پوشی کرد که «سنت ادبی ما نه تنها از روش‌ها و نظریه‌ها و موازین نقد و نظریه ادبی بی‌بهره نبوده است که برعکس، هر کدام از بزرگان ادب فارسی در دستگاه اندیشگی خود از نظریه، فرم و روشی بسیار استوار و مستحکم بهره می‌برده‌اند و در نقد و سنجش آثار دیگران، قواعد بسیار متقن را به کار می‌گرفته‌اند.» (مجتبی، ۱۳۸۸: ۵۹) در این میان تذکره‌ها سهم بسزایی را به خود اختصاص داده، در باب شعر و شاعری، حجم انبوهی از نظریه‌پردازی‌ها، نکته‌سنجی‌ها و خرده‌بینی‌ها را، با همه کاستی‌ها و ناراستی‌ها، در خود ثبت و ضبط نموده‌اند. **تذکره نصرآبادی** (تألیف از ۱۰۸۳ تا ۱۰۹۱ ه.ق) از میرزا محمد طاهر نصرآبادی، که بررسی و تحلیل دیدگاه‌های نقدی او در زمینه‌های زبانی، معنایی، بلاغی و ... موضوع اصلی این تحقیق نیز می‌باشد، از جمله آن‌هاست. از آن‌جا که برخی محققان برآنند که «هیچ یک از تذکره‌نویسان قلمی، در روشن کردن سبک برنامه‌ای نهاده و از جهت انتقاد نیز قدمی برنداشته‌است» (نعمانی، ۱۳۷۷: ۱۶) و اساساً تذکره‌های فارسی فاقد هرگونه فایده انتقادی هستند، این دوگانگی برخوردار با تذکره‌ها در مجامع علمی، نویسنده را برآن داشت

تا با رویکردی تحلیل‌گرایانه و البته باختصار، به بررسی همه جانبه دیدگاه‌های نقدی صاحب این اثر پردازد و به تناسب موضوع، سایر فواید این تذکره را که بعضاً به ارزش‌های نقدی آن نیز می‌چربد، در مقابل دید خوانندگان برجسته نماید. و نیز در خلال بررسی و تحلیل دیدگاه‌های نقدی نصرآبادی، بطور ضمنی به سؤالات مقلداری چون: میزان ارزش و اعتبار نقدهای صوری و معنوی صاحب تذکره؟ میزان آگاهی و دانش صاحب تذکره در خصوص طرح مباحث انتقادی؟، شیوه غالب در نقدهای ارائه شده از قبیل ذوقی، احساسی، علمی، جانبدارانه، و...؟، انواع رویکردهای نقدی مندرج در این اثر؟، پُر یا کم بسامدترین رویکرد نقدی در این تذکره؟، و...، در حوصله این مقاله پاسخ گوید.

گفتنی است که تاکنون تنها اثری که ویژه تذکره‌های فارسی به نگارش درآمده، کتاب **وزین تاریخ تذکره‌های فارسی** از احمد گلچین معانی است. این کتاب مشتمل بر معرفی مختصر موضوعی تذکره‌های موجود در زبان فارسی از قرن شش تا چهارده قمری، ذکر انگیزه مؤلفین و بررسی نسخه‌های مختلف آنها است که البته فاقد مباحث نقدی است. فصل چهارم کتاب **نقد ادبی در سبک هندی** از محمود فتوحی، با عنوان «نقد ادبی در تذکره نویسی» نیز به بررسی پانزده تذکره فارسی از جمله **تذکره نصرآبادی** اختصاص یافته است. در این کتاب نویسنده ضمن معرفی صاحبان تذکره، بیان انگیزه تألیف، تشریح محتوا، به عیوب و محاسن، و کمی هم به دیدگاه‌ها و شیوه نقادان آنها پرداخته است. بخشی از کتاب دو جلدی **از معنا تا صورت**، از مهدی محبتی، از صفحات ۱۰۱۶ تا ۱۰۴۸، نیز به بررسی جلوه‌های نقد ادبی در سه تذکره لباب الالباب، تذکره دولتشاه سمرقندی و تذکره تحفه سامی اختصاص یافته است. ذکر اهم نقطه نظرات و دیدگاه نقادان این تذکره‌ها از جمله مباحث این صفحات می‌باشد و از آنجا که این کتاب بعد از کتاب **نقد ادبی در سبک هندی**، به نگارش درآمده است، در طرح مباحث نقدی تذکره‌های مورد بحث، سرآمد می‌باشد. اما در قالب مقاله پیرامون ارزش‌های گوناگون تذکره نصرآبادی تاکنون هیچ اثری نوشته نشده است آنچه هست، سه مقاله به ترتیب تاریخی با عناوین «مروری بر تذکره نویسی فارسی» (۱۳۷۷) از رئیس احمد نعمانی، «بررسی سیر تذکره‌ها و تاریخ ادبیات‌های فارسی در ایران» (۱۳۸۰) از منظر سلطانی، و «اشارات نقدی در تذکره مقالات الشعرا» (۱۳۸۲) از نجم الرشید، می‌باشد که تنها در مقاله اخیر که از عنوان آن نیز پیدا است، نویسنده بسیار شتابزده و ناپخته، صرفاً به ذکر اصطلاحات نقدی موجود در تذکره مذکور و ارائه شواهد بسنده کرده است.

روش تحقیق در مقاله حاضر بر مطالعات کتابخانه‌ای استوار بوده است. قبل از ورود به بحث، ذکر این نکته ضروری است که جهت پرهیز از تکرار، در پایان نمونه‌ها تنها به ذکر شماره صفحه در داخل قلاب بسنده شده است.

www.anjomanfarsi.ir

### زندگی و شخصیت علمی نصرآبادی

محمد طاهر نصرآبادی (۱۰۲۷-۱۰۹۹) متولد قریه نصرآباد از أعمال اصفهان است. در هفده سالگی پدر صاحب کمال خود را از دست داده و جوانی را به بطالت و لهو و لعب گذرانیده است. پس از مدتی از جمیع مناهمی تائب شده، به حلقه درست کیشان راست آیین در می‌آید و رحل اقامت در قهوه‌خانه، مأمن فضا و ادبا، می‌افکند. آوازه و شهرت نصرآبادی به زودی همه جا را درمی‌نوردد و مرتبه او در شعر شناسی به پایه‌ای می‌رسد که شعرای جوان از او تخلص می‌طلبند. عارف شیرازی و صائب تبریزی به خانه‌اش آمد و شد داشته‌اند. (همان: بیست و هشت). از خلال خود نگاشته‌های مولف در تذکره، در خصوص جایگاه و پایگاه علمی او، جزنازش مؤلف به طبع شاعری، قدرت نویسندگی و ذوق سخن سنجی، چیز دیگری بر نمی‌آید. در این خصوص می‌گوید: «گاهی بندرت در بیان معانی اشعار می‌گنجیدم و تحسینی وا می‌کشیدم. رفته رفته چنان شدم که در موازنه معانی ابیات سنجیده و تحلیل معنیات پیچیده دخلم بجا و دقتم رسا بود. تصورم را در مراتب نظم و نثر تصدیق می‌کردند. ... گاهی مصرعی موزون می‌نمودم و زمانی طریق انشا می‌پیمودم و به اصلاح صاحبان کمال، زیور قبول می‌یافت». (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۶۷۰) در سخن سنجی

و شعر شناسی او تردیدی نیست. شاعران پیوسته به خانه او آمد و شد داشته، در قهوه خانه یا مسجد لُبنان شعر خود را بر او عرضه می‌داشته‌اند و او شعر ایشان را اصلاح و تأیید می‌کرده است. نگاه ارزشی و تقدس گونه او به سخن و سخندانی، از خلال توصیفات و تشبیهات او در مقدمه اثر پیداست. در باور او «شمع جهانتاب سخن از چراغ آفتاب فروخته‌تر و نشاننده نهال خیال از طوبی سرفرازتر است... فارسان مصافِ نظم طرازی هرگاه نیزه خطی قلم در کف به صید معنی آبرش خیال به شکارگاه علوی به جولان در آورند غزالان دشتِ تقدس به فتراک رجوع به عالم سفلی نمایند.» و «سخن منظوم... مشعلی است که از صرصر حوادث نمیرد و چراغی است که از ملاقات نفس روشنی پذیرد و فروزنده او روسفید، و روشن کننده او حی جاوید است. (همان: ۱-۲). در ادامه نصرآبادی به ذکر مناظره‌ای در مجلس صاحب بن عبّاد، در خصوص برتری نظم بر نثر، می‌پردازد که شایان توجه و از جهات مختلف قابل نقد و بررسی است. و اما آنچه به طرح مباحث مندرج در تذکره، صبغه نقادی می‌بخشد، اشارات مؤلف به ضرورت نقد شعر در همین مقدمه کوتاه اما پر بهره است. همو گوید: «الحق نقودی که گروه سخنور از ضرابخانه طبیعت گردآوری نموده‌اند تا سخن رسی نرسد از روایی نقشی نپذیرد و تا آن شاهدان به عقد سخن سنجی زیور قبول نبندند، به غازه شهرت و گلگونه امتیاز، آراستگی نگیرند.» (همان: ۳) در ادامه، شکوه از ابنای بی‌تمیز و سخن ناسنج که در نزد آنان «قیمت سخن سنج به سیم ناسره هم‌سنگ» و نقد اوضاع زمانه‌ای که «بازار بی تمیزی گرم و جنس سخن و کالای قابلیت در کمال کساد» (همان، ۴)، شاید مولف را بر آن داشته تا چنین اثری با صبغه نقادی، تر تیب دهد. (نقد ادبی در سبک هندی، ۱۳۸۵: ۲۲۶).

## ۲- معرفی آثار نصرآبادی و تذکره او

از نصرآبادی دو رساله مشهور به نام گلشن خیال (عاشقانه) و گل رعنا (در مناظره عقل و عشق)، یک رساله منظوم با عنوان مرآت الجمال یا مرآت الخیال (گزیده اشعار صائب) و دو مجموعه منتخب از دیوان صائب و شاهنامه (به اشاره نویسنده در مقدمه منتخب دیوان صائب) و تعدادی منشآت و چند فقره نثر، بر جای مانده است. برغم شاعری، جز سروده‌های مضبوط در تذکره او و چند بیتی در جنگهای خطی، اشعار زیادی از او به دست نیامده است. (نصرآبادی، ۱۳۷۸: چهل و یک تا چهل و پنج).

مهم‌ترین اثر نصرآبادی کتاب تذکره الشعرا است. این کتاب به لحاظ درون‌مایه، در شمار مهم‌ترین تذکره‌های زبان فارسی قرار دارد (سلطانی، ۱۳۸۰: ۴۰۵) و «مأخذ بسیاری از تذکره‌های فارسی پس از او بوده» است. (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۲۹) تألیف آن در سال ۱۰۸۳ هجری، به نام شاه سلیمان صفوی آغاز و تا سال ۱۰۹۰، شرح حال بسیاری از شاعران معاصر مؤلف به آن افزوده شده است. کتاب مشتمل بر یک مقدمه، در ذکر اشعار پادشاهان و پادشاه‌زادگان، و پنج صف و یک خاتمه می‌باشد. صف نخست به ترتیب به بررسی احوالات و شعر سه فرقه امرا و خوانین ایران، امرا و خوانین هندوستان، وزرا و مستوفیان و کتاب دفترخانه اختصاص یافته است. صف دوم در ذکر سادات عالی مقدار و نجبای سایر جماعت است. صف سوم مشتمل بر دو فرقه است؛ فرقه نخست: در ذکر علما و فضلا، و فرقه دوم: در ذکر خوشنویسان. در صف چهارم که تقریباً نیمی از تذکره را به خود اختصاص داده و مهم‌ترین بخش آن نیز می‌باشد، به ترتیب از سه فرقه شعرای عراق و خراسان و غیره، شعرای ماوراءالنهر، و شعرای هندوستان، سخن بمیان آورده و احوالات و شعر آن‌ها را بررسی کرده است. صف پنجم نیز ویژه شرح حال و اشعار مؤلف و اقوام او می‌باشد. خاتمه تذکره نیز دربرگیرنده حجم بالایی از ماده تاریخ‌ها، لغزها و معنیات است که به درخواست اعزه، بمنظور تزئین تألیف (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۵)، گردآوری شده‌اند. (برای اطلاعات بیشتر در مورد ماده تاریخ، رک: ذاکری، ۱۳۷۹: ۱۸ به جلو؛ دبیرسیاقی، ۱۳۹۰: ۵ به جلو). در این اثر از ۹۵۵ شاعر، از طبقات اجتماعی گوناگون، سخن بمیان آمده است که این حجم خود گویای اهمیت و روایی بازار شعر و شاعری و همه جایی و همه کس شدن آن (همان، پنجاه و هفت) در عصر صفویه است. مؤلف در مقدمه قلمی خود، سبب تألیف تذکره را تشبیه خود به طبقه علیّه تذکره نویسانی چون، عوفی، میرعلی شیر، سام میرزا، دولت‌شاه سمرقندی و ملّامحمد صوفی دانسته است و در برخوردی سخن‌سنجانه با

اثر خویش، از سر تواضع، التماس او آن است که «چون بعد از تفحص، دیوان بعضی به نظر نرسیده و برخی دیوان ندارند و اشعار ایشان از مجموعه‌ها نوشته شده، اگر اختلاف یا سهوی یابند، قلم عفو و اغماض بر آن کشیده دارند؛ مصراع (غرض نقشی است کز ما باز ماند)، و آلا من که باشم و چه باشم که دعوی امتیاز سخن توانم کرد و خود را در عداد سخن سنجان توانم آورد!». (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۶-۷) دسته‌بندی و گویاتر آن‌که، طبقه‌بندی شاعران در این تذکره، با اندک تغییری، به پیروی از سنت تذکره‌نویسی در دوره‌های پیشین، بویژه دوره نزدیک به عصر مؤلف، صورت پذیرفته است؛ چنان‌که در قدیمی‌ترین تذکره موجود، لباب الالباب (تألیف ۶۱۸ ه.ق)، بعد از مباحث مقدماتی در چهار باب، از باب پنجم تا هفتم، به ترتیب به لطایف اشعار سلاطین و ملوک و أمراء، وزراء و صدور و کفاه، ائمه و علما و صدور و فضلاء، اختصاص یافته و در سایر ابواب به ترتیب تاریخی حکومت‌ها، به اشعار شعرای آن‌ها پرداخته شده است. تقدم پادشاهان بر سایر طبقات اجتماعی در تذکره‌ها، در هر دوره، ناظر به مقاصد خاصی است که بررسی آن، برغم فواید بسیار، از حوصله این مقاله خارج است.

### ۱-۲- ارزش‌های جانبی تذکره نصرآبادی

تذکره‌های موجود در زبان فارسی، سوای ارزش‌های کم و بیش ادبی و نقدی، لبریز از اطلاعات بسیار ارزنده در خصوص احوالات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری عصر مؤلفین می‌باشند. از این روی، برغم کاستی‌ها و ناراستی‌های موجود در آن‌ها، منابع بسیار معتتم و درخور بررسی همه‌جانبه، برای تاریخ‌پژوهان، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، زبان‌شناسان و... به حساب می‌آیند. در تذکره نصرآبادی نیز بیش از شعر، به احوالات مختلف فرهنگی، معیشتی، اجتماعی شاعران پرداخته شده است و این امر اگر چه بظاهر نقیصه‌ایست، اما از زاویه‌ای دیگر از محاسن این اثر بشمار می‌آید و آن را به «دانشنامه‌ای بزرگ حاوی اطلاعات بسیار و ارزنده در باره‌ی اجتماعیات، آداب و رسوم، ادبیات و فرهنگ، اوضاع و احوال تاریخ سیاسی- اجتماعی- فرهنگی عصر صفویه»، (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۲۵) تبدیل نموده است. ذکر انواع مشاغل (شاهنامه‌خوانی، پوستین‌دوزی، پیراهن و زیرجامه‌فروشی، کتابت قرآن و صحیفه، خبک‌دوزی، کاسه‌گری، خیاطی، عطاری، نعلچه‌گری، چیت‌گری، اسطرلاب‌سازی و...)، مناصب اداری و دولتی (جارچی باشی، قورچی باشی، خازنی، سررشته‌داری، قضاوت، منصب نظارت، میرابی، آبدارباشی، و...)، اصطلاحات دیوانی و مالیاتی (توجیحات، تحصیصات، محرر، تیول، دفتر ضابطه، دیوان اعلی، محرر دارالانشاء و...)، اصطلاحات موسیقی (تصنیف، ساز چهارتار، مقام دوگاه، نغمه زابل، نغمه اصول، نغمه بیات، و...)، نام اساتید و دانشمندان عصر، مکان‌های عمومی و تاریخی (مدارس، تکایا، محله‌ها، روستاها، بازارها، حمام‌ها، بیمارستان‌ها، مهمان‌خانه‌ها، مزارات و اماکن مقدسه، قهوه‌خانه‌ها و...)، اطلاعات کتابداری و نسخه‌شناسی (افشان نقره، ورق آل، ربط، فرد، جزو، رحل آب‌نوس، بغلی، مسطر، جدول‌کشی، قالب، و...) (رک: پیوست تذکره نصرآبادی، ۸۵۹-۸۶۷)، لغات و تعبیرات کمیاب (رک: همان، ۸۶۹-۸۹۸) و ... از ویژگی‌های این اثر باارزش است.

### ۲-۲- شیوه بیانی و نثر کتاب

در کنار کلی گویی‌ها، تقلیدهای صاحبان تذکره از یکدیگر، حبّ و بغض‌های شخصی و عدم مراعات روحیه انصاف هنری و علمی در کار گزینش و نقد، تکیه بیش از حد به رویکرد ذوقی در داوری‌ها (مجتبی، ۱۳۸۸: ۱۰۱۸-۱۰۱۹)، گرایش افراطی نویسندگان این آثار به سجع پردازی‌های تصنعی و بی اساس، از دیگر ویژگی‌های غالب تذکره‌هاست که تا حدودی دقت و گاه صحت نظریه‌های نقادانه آن‌ها را به چالش می‌کشد. در تذکره نصرآبادی نیز که زبان تا حدودی ساده است و جملات اغلب کوتاه، نمونه‌هایی از سجع پردازی‌های نه چندان معقول و ناقص سخن سنجی عالمانه، دیده می‌شود؛ از جمله در ذکر صفات شعرا که ذهن مؤلف بیش از تکیه بر واقعیت‌ها، بر زیبایی نثر و رعایت سجع مرکوز است. از جمله: «یاقوتی که از آفتاب طبعش چراغ افروخته، شمع گوهر شب‌چراغ از روشن، و نهالی که به آبیاری سحاب خاطرش سرکشیده، روضه رضوان از گلشن، طبعش در ترتیب نظم و نثر مجمع بحرین رموز غیبی و قلمش در نگارش معانی قرین خامه لاریبی است» (۲۷)، «از مشرق طبعش معانی رنگین و

سخنان بهجت آیین همچون آفتاب طالع» (۳۵۱)، «در فن شعر بانی صاحب تصرف بود، اما ذوق شعر بانی از آن کسب او را محروم ساخت» (۴۷۷) و اینک نمونه‌هایی چند از اغراق‌ها و کلی‌گویی‌های مؤلف در سنجش شعر شاعران: در باب ملا ذوقی اردستانی گوید: «اگر چه شعرش کم است؛ اما آنچه هست به دو دیوان برابر است» (۳۸۹)، در باب حکیم شفایی گوید: «در هیچ زمانی شاعری به آن اعتبار و غنای طبع نبوده» (۳۰۹)، شیخ علی نقی کمره ای را «سرخیل فضلا و شعرا» می‌خواند (۳۳۷)، در باب ملا زکی همدانی گوید: «در غزل گویی از اقران طاق بود» (۳۳۹)، در باره میرزا اعجاز گوید: «غرض که قطب فلک سخنوری بود» (۵۸۴)، در باب نجف قلی بیک گوید: «اگر او می‌ماند والی ولایت سخن می‌شد» (۵۱۴)، در باره سگ کوند گوید: «یک بیت دارد که به دیوانی برابر است و آن این است:

شیری به آن صلابت و تندی و پُر دلی      آن گربه علی بود و من سگ علی»  
(۶۱۹)

در کنار ناراستی‌های فوق، گاه به دقت نظر و ظریف‌سنجی‌های نصرآبادی نیز برمی‌خوریم. در شرح احوال میر معیث گوید: «چنین مسموع شد که به غیر از رباعی شعری ندارد، اگر غزلی در سفاین باشد از محوی اردبیلی است» (۳۶۸)، درباره شعر ملا طغرا تبریزی گوید: «اشعار او تمام از اوست». (۴۸۲)، و یا کلی‌گویی‌های دیگری چون: «طبع شوخی داشت» (۵۳۵).

### ۳- بحث و بررسی

اگر چه در تذکره‌های فارسی، بویژه تذکره‌های دوره صفوی، نقاد ادبی و سنجش آثار منظوم، از اهداف ثانوی و عملی بعضاً فتنی قلمداد می‌گردیده، و حب و بغض‌ها، سلیقه‌ها، کلی‌گویی‌ها و اغراق‌ها، چهره آن را مخدوش کرده و از اعتبار آن کاسته است، با جمع‌آوری و دسته‌بندی واژگان و اصطلاحات نقدی موجود در این آثار، تا حدودی می‌توان به سلیقه‌ها و گرایش‌های ذوقی ادبای آن عصر و نیز مشخصه‌های جمال‌شناسی آن دوره آگاهی پیدا کرد؛ چرا که نقد تذکره ای «در جهت دادن به ذوق شاعران عصر، نقش بسزایی دارد». (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۰۴) واژگان و تعبیرات نقدی در تذکره نصرآبادی، هر کدام ناظر به مقاصد خاصی است با رویکردهای مختلف، که در ادامه بحث با دسته بندی موضوعی، به اختصار به توصیف و بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

### ۳-۱- داد و ستدهای شاعرانه

مطالعه دیوان‌های شعر و تأمل و تفحص در آن‌ها، ضرورت به حافظه سپردن اشعار برتر شاعران عرب و عجم، رقابت تنگاتنگ شاعران وابسته به دربارها و مراکز قدرت و ثروت، در پیشی گرفتن از هم و دریافت صله‌های آن‌چنانی، تقلید و تأثیر پذیری شاعران از یکدیگر، نفاخر و تنازع در میان آن‌ها، و...، نتایجی در پی داشته که ظهور آن‌ها را در موارد زیر می‌توان مشاهده کرد:

#### ۳-۱-۱- تتبع شعرا از یکدیگر

استقبال و پیروی شعرا از یکدیگر، در ادوار مختلف شعر فارسی مرسوم بوده و اشکال گوناگونی داشته‌است که در این نمونه‌ها مندرج است: «در ترتیب نظم قدرتی داشت [وامق و عذرایبی هم دارد] (۱۱۱)، «مثنوی در بحر مثنوی ملای روم گفته مسمی به زاهد نامه و آن مثنوی به نظر فقیر نرسید. مثنوی دیگر در بحر خسرو شیرین گفته» (۱۵۸)، «در... تتبع اشعار متأخرین و معاصرین طبعش خالی از لطفی نبود» (۱۹۶)، «تتبع بسیاری از مثنوی مولوی و اشعار و غزل او کرده» (۱۹۹)، «چون تتبع شاهنامه بسیار کرده بود به همان وزن گاهی شعری می‌گفت» (۲۰۷)، «از جمیع شعر قدما و سایر شعرا محظوظ است چنانکه تتبع بسیار کرده» (۱۸)، «تتبع اشعار شیخ نظامی و مثنوی مولانا بسیار نموده، چنانچه به حقیقت سخن ایشان فی‌الجمله پی برده، اکثر اشعار خمسه و مثنوی را به خاطر داشت.» (۳۶۶)، «تتبع سخنان ندیم باری خواجه عبدالله انصاری نموده» (۴۴۸)، و نیز ر.ک:

(۱۴)، (۱۰۵)، (۲۰۰)، (۴۳۵)، (۵۰۰)، (۵۱۱)، (۵۱۸)، (۵۱۹)، (۵۳۸)، (۵۴۰)، (۵۷۶)، (۵۹۵)، (۶۰۰)، (۶۱۶)، (۶۵۴)، (۶۶۱)، (۶۶۲). تقسیم بندی شعر شاعران به شعر قدما و شعر متأخرین و شعر معاصرین، مبین دیدگاه‌های نقدی مؤلف و نوعی نقد سبکی است.

### ۲-۱-۳- جواب گویی شاعران به یکدیگر

«در باب شعر و شاعری میانه ایشان گفتگو بود» (۵۱)، «رباعیات سته مولانه محتشم را در جلوس شاه جم جاه، شاه صفی جواب گفته به تحسین اهل کمال و بلاغت سرافراز گردیده» (۱۵۶)، «قصیده‌ای در جواب قصیده: دل من پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش، خاقانی گفته و بسیار خوب گفته» (۳۴۱)، و نیز ر.ک: (۳۴۹، ۵۷۳، ۵۸۳، ۶۱۶)

### ۳-۱-۳- توجه شاعران به یکدیگر

«با حکیم شفائی معارضه داشته» (۴۳۲)، «و در شعر شاگرد حکیم شفائی» (۴۳۶)، «با حکیم رکنا صحبت داشته» (۵۱۹)، «با وجود آن‌که اندک نکهتی از گل نواسنجی به شامش رسیده، انوری را به نظر در نمی‌آورد» (۵۵۳)، «غنی کشمیری تعلیم از او (فغانی) دارد» (۶۵۱).

### ۴-۱-۳- مشاعره

«با ملّا نادم و محمد قلی سلیم مشاعره داشته» (۳۴۸)، «در اغلب اوقات با حکیم شفایی مشاعره می‌کرد» (۳۶۳)، «به هند رفته با طالب کلیم و اختری مشاعره داشته» (۳۶۵).

### ۵-۱-۳- سرقت ادبی

«چنین مسموع شد که دیوان او را برداشته، اشعار او را به اسم خود می‌خوانده.» (۱۳۲)، «اگر چه شهرتی در اخذ معنی مردم دارد؛ اما معانی غریب و لطیف هم زاده طبع خود دارد» (۳۲۷)، «چنین مسموع شد که به غیر از رباعی شعری ندارد، اگر غزلی در سفاین باشد از محوی اردبیلی است» (۳۶۸)، و نیز ر.ک: (۲۰۱)، (۵۳۹)، (۸۰۴).

### ۲-۳- اصطلاحات نقدی

#### ۱-۲-۳- اصطلاحات مربوط به (توصیف) شعر

الفاظ و اصطلاحاتی که منتقدان قدیم ما در شناخت و نقد آثار ادبی به کار می‌برده‌اند، بعضی مأخوذ از علوم بدیع و بلاغت بوده است و بعضی از منطق و حکمت ناشی شده است. ... شناخت درست آنها در فهم مقاصد و اغراض نقادان قدیم و حتی نقادان امروز ضرورت دارد و باید مورد توجه واقع شود. (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۱۳۰) سوای سنجش‌های جانب‌دارانه و متعصبانه، غالب تعبیرات و اصطلاحات نقدی نصرآبادی پیرامون شعر و شاعری، مبهم و کلی‌اند و بعضاً تعیین حد و مرز معنایی آن‌ها از خلال مباحث نقدی تذکره، امکان‌پذیر نیست؛ واژه‌هایی چون: فصیح و فصاحت، ذوق، طبع و سلیقه، بلند، عالی، خوب و عجیب؛ و این حاکی از این است که نقدهای مؤلف نیز بیشتر ذوقی و حاصل شمّ شاعری و سلیقه سخن‌پردازی اوست، نه آشنایی با رمز و رموز دانش‌های شعری. در سراسر تذکره، بجز چند مورد انگشت‌شمار، به علوم مورد نیاز شاعران اشاره‌ای نشده، که خود مبین ناروایی سگّه این علوم در عصر مؤلف و بی توجهی شاعران به آن‌هاست. در بررسی صفات شعر نیز، آنچه نظر را جلب می‌کند، نخست توجه زیاد مؤلف به بُعد معنایی شعر است، که نشان‌دهنده سلیقه حاکم بر ذهن و زبان شاعران عصر مؤلف، یعنی باطن‌گرایی و باریک‌اندیشی در معنا و الهامی دانستن آن است، دیگر این‌که نگاه مؤلف در نقد و بررسی اشعار، نگاهی کاملاً یک‌جانبه و مثبت است و برغم جسارت او در نقد اخلاقی، شاید برای خوش‌آمد و ... به کاستی‌ها و عیوب شعر، به‌استثنای این چند مورد: ابیات بی‌نسبت (۳۲۵)، شعر بی‌معنی (۶۰۵)، طبع خود رای (۵۵۳)، طبع بی‌پروا (۴۲۰، ۴۷۸، ۵۵۳)، اصلاً نپرداخته است. پیش از آوردن اصطلاحات نقدی مربوط به شعر، ذکر این نکته بایسته است که پاره‌ای از اصطلاحات، از یک سو از صفات شعر محسوب می‌شوند، و از دیگر سو از صفات شاعر؛ که در

تقسیم بندی کنونی وجه غالب آن‌ها با توجه به کاربردشان در متن اثر، ملاک بوده است:

شعر بلند (۶۴۵)، شعر الهامی (۸۰۳، ۶۰۰، ۳۳۱)، شعر هموار (شعر یک‌دست به‌رغم زیاده‌گویی) (۴۳۹، ۴۳۰، ۴۱۷، ۴۶۴، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۷۷، ۵۵۱)، اشعار بلاغت آثار (۴۷۰)، شعر بانمک (۴۲۴)، صحبت نمکین (۴۵۵)، اشعار نمکین (۵۸۶)، کلام نمکین (۳۳۱)، مثنوی پرزور نمکین (۴۷۶)، شعر بقدرت؟ (۳۲۵)، شعر یک‌دست (۴۷۲)، شعر یأس آمیز (۳۷۰)، شعر دارای شوریدگی جنون (۸۰۳)، نظم لطیف (۵۰) آبداری سخن (۵۰)، سخن شیرین (۴۹۶)، بیان درست (۴۹۶) دیوان فصاحت بنیان (۳۴)، کلام مرغوب (۴۸۶)، بیت بکیفیت (۱۱۶)، ابیات خوب و غریب (۳۴)، تازگی در کلام (۴۲۶) قصاید غراً (۷۰)، نظم و نثر مرغوب (۷۸)، سخن محبوب (۷۸)، شعر غریب و عجیب (۸۰)، آراستگی نظم و نثر (۸۴)، ابیات بلند (۳۳۱)، مصرع رنگین (۵۱۴)، لطیف سخن (۴۵۹)، ابکار (شعربکر) لطیف (۶۴۵)، صورت و معنای دلنشین (۹۳، ۷۹۸)، درستی و نسق سخن (۴۸۹)، صفای سخن (۴۸۴)، رطب و یابس در کلام (۱۳۸، ۳۳۱، ۴۷۱)، نکبت موزونیت (۴۷۳، ۵۱۳)، قرابت لطایف طبع (شعر قریب؟) (۴۸۸)، احسن اوست اکذب او (۶۲)، معانی لطیف (۵۴۷)، معانی بکر (۱۷۱)، معانی رنگین (۳۵۱)، معنی نجیب (۵۰۸)، معانی دقیق (۵۱۳)، معانی عالی (۵۱۸)، فصاحت کلام (۱۲۷، ۴۲۱، ۳۱۶، ۴۶۹)، در مطلب گویی دست عظیمی داشت [احتمالاً شعری که در آن مطالب علمی آمده و بیان شده باشد] (۵۵۰).

### ۲-۲-۳- اصطلاحات مربوط به توصیف شاعر و لوازم آن

با وجود کاربرد بسیار کم کلمه‌های «سلیقه» و «ذوق»، کلمه مبهم «طبع» و صفات آن در این تذکره فراوان به کار رفته است. در لغت‌نامه دهخدا ذیل طبع چنین آمده: «سرشت که مردم بر آن آفریده شده، طبیعت، سرشت، قریحه شعری، استعداد شعر سرودن، ذوق شعر گفتن». از میان معانی فوق، قریحه شعری، استعداد شعر سرودن و ذوق شعر گفتن، تناسب بیشتری با موضوع مورد بحث دارد. اما چنانکه زرین کوب یادآور شده، «در باره الفاظ و اصطلاحات منتقدان به طور کلی باید این نکته را در نظر داشت که اکثر آنها واضح و خالی از ابهام نیست [...] و بسا که بعضی از آن الفاظ بر مفاهیم و معانی کثیر اطلاق می‌شود» (زرین کوب، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۲۸). همچون صفات شعر، ویژگی بارز صفات مربوط به شاعر و لوازم شاعری، یعنی طبع و خیال، در این تذکره، کلی بودن و در نتیجه مبهم بودن آن‌هاست، آن‌چنان که از خلال این تذکره نمی‌توان روشنی به معیارها و ملاک‌های سنجش شعر در این دوره پی برد. در کاربرد صفت «لطف» برای طبع، معنی دقیق مورد نظر مؤلف مشخص نیست که آیا منظور همان لطیف بودن طبع است که بارها به کار می‌برد، یا چیز دیگری است. و اینک نمونه‌ها:

خالی نبودن طبع از لطف (۴۰، ۳۵، ۴۶، ۴۹، ۵۸، ۶۰، ۷۰، ۳۴۵، ۴۹۱، ۵۲۴)، لطافت طبع (۴۲، ۳۲۷، ۵۲۳)، قدرت طبع (۶۶، ۸۱، ۴۹۵، ۵۱۵)، دقت طبع (۱۴۴، ۴۷، ۳۷۷)، طبع نمکین (۱۴۵، ۹۳، ۴۶۴، ۵۲۳)، طبع شوخ (۱۰۲، ۱۰۶، ۳۴۵، ۳۷۱، ۴۲۰، ۴۵۷، ۴۶۴، ۵۳۵)، نزاکت طبع (۴۲، ۳۵۱)، شکفتگی طبع (یعنی با وجود کهولت سن، شعر جوانانه سرودن) (۳۴۴، ۴۲۱)، طبع خوش (۶۱، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۵۰)، تازگی طبع (۴۲۱، ۴۵۷)، طبع شورانگیز (۴۴۸)، طبع دل آویز (۴۴۸)، طبع رنگین در نظم شعر (۹۳، ۱۴۵، ۴۹۴)، طبع متمایل به معما (۳۶)، غریب خیالی طبع (۳۸۳)، طبع دارای کمال حالت و کیفیت (۴۲۹)، طبع عالی (۴۰)، خیالات محبوب (۴۸۶)، غرابت خیال (۴۱۳، ۴۷۳، ۴۵۰، ۴۷۶، ۵۵۳، ۶۴۵)، خیال لطیف (۴۱۹)، درست خیال (۴۶۷)، سلیقه سنجیده (۴۱)، راست سلیقه (۴۶۷)، درست سلیقه (۳۶۳، ۳۸۹، ۴۲۸، ۴۹۸، ۵۱۵، ۵۲۲)، شاعر با ذوق (۴۲۳)، ذوق شعر باف (۴۷۷)، شکسته طبع (۳۹۷)، درویش طبع (۳۷۸)، قادر سخن (۳۷۰)، خوش طبیعت (۴۷۳)، لطیفه پرداز (۵۴۵)، تازه گو (۳۳۱)، دارای انصاف در معنی سنجی (۴۱۴)، سخن سنج (۴۶۵، ۵۱۳، ۵۱۷)، سخن شناس (۳۳، ۴۷، ۵۲، ۶۰۴، ۶۵۱)، سخن پرداز (۴۹۶)، معنی پرداز (۵۲، ۴۸۴)، معنی سنج (۴۱۴)، نکته سنج (۴۷)، خوش گو (۴۲۴)، دارای کمال قدرت در نظم و نثر (۴۸۲)، شیرین زبان (۳۵۹)، فصیح بیان (۳۵۹)، «شاعری او از سر فیض (الهام) و فطرت است، نه از راه تبتّع و استفاضه و کسب» (۸۰۳)، دارای کمال آشنایی با فن شعر (۸۸)، دو زبانه (۱۳، ۵۵، ۶۱، ۳۱۶، ۵۶۸)، شاعر بقدرت (۳۳۲)، شاعر زبردست (۳۴۹)، قدرت در

سرودن مثنوی (۴۵۱)، کهنه شاعر (۳۷۸، ۴۷۱، ۴۷۷، ۴۷۹)، دارای شور و درد (۴۱۴)، نو نیاز (۶۰۹)، بلند صدا (۵۶۳)، دارای حُسن صوت (صدای خوش) (۵۸۰)، بدیهه سرا (۲۷، ۷۰، ۱۵۶، ۲۰۰، ۳۰۹، ۵۰۹، ۵۴۶)، قابلیت ذاتی داشتن برای کسب علوم و شاعری (۴۸).

### ۳-۳-۳- انواع نقد

#### ۳-۳-۳-۱- نقد تذکره‌ای-زندگینامه‌ای

اساس کار ناقد در این شیوه، شناخت پدید آورنده اثر ادبی است؛ چرا که اثر ادبی بازتابی از حالات مختلف اوست؛ حالاتی که خود مولود حوادث زندگی یا شرایط مختلف اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی حاکم بر عصر و حتی محیط ادبی است که او در آن بالیده است. بررسی این عوامل تأثیرگذار بر ذهن و زبان هنرمند، می‌تواند منتقد را تا حدودی در تحلیل انگیزه آفرینش اثر و بررسی جنبه‌های دیگر آن یاری رساند. البته «ثمر بخش‌ترین و روشنگرترین نوع نقد آثار ادبی قدیم غالباً بین دریافت‌های تاریخی و جمال‌شناسی صرف نوسان دارد» (دیچنز، ۱۳۶۶: ۴۹۹). عصر صفوی عصر نازک خیالی‌ها، پیچیده‌گویی‌ها، معمّاپردازی‌ها و تولید ماده‌تاریخ‌هاست، از این‌رو نصرآبادی نیز تحت تأثیر ذوق زمانه، به مفردات و نازک خیالی‌های رایج عصر عنایت ویژه‌ای دارد و یکی از دو انگیزه او در تدوین تذکره، اجابت درخواست دوستان است مبنی بر این‌که «اگر از معما و تاریخ و لغز متقدمین و متأخرین انتخابی شده، داخل شود شاهد تألیف را حسنی دیگر به هم رسد» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۵). در تذکره نصرآبادی نمونه‌های زیادی از این نوع نقد دیده می‌شود، از جمله: نصرآبادی در احوالات ابوالقاسم میرزا می‌نویسد: «در ایام شاه‌صفی چشم ایشان هم از حلیه نور عاری ماند. ... این رباعی را وقتی که چشم او ناقص شده بود و به مشهد مقدس می‌رفت، در یکی از رباطهای مشهد مقدس به خط خود بر دیوار نوشته، در هنگامی که بنده به مشهد مقدس می‌رفتم، آن رباعی را دیده، مسوده برداشتم.

ور نه به خدا که این زمان شادترم

آزرده ز نادیدن روی پدرم

تا منت مردمان نباشد به سرم

قطع نظر از مردم چشمم کردم

(نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۶)

و نیز ر.ک: (۱۵، ۱۶، ۲۷، ۳۰، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۵۵، ۳۸۹)

#### ۳-۳-۳-۲- نقد اعتقادی

از آن‌جا که عصر صفوی، عصر حاکمیت دین و رشد گرایشات شدید مذهبی است، در آثار ادبی این دوره به سروده‌های دینی‌ای که بعضاً جنبه غیرستیزی نیز دارند، فراوان برمی‌خوریم. نصرآبادی نیز ضمن اهتمام ویژه در ثبت و ضبط این اشعار، در نقد و بررسی آن‌ها جانب بی‌طرفی را رعایت نکرده، گاه از سر تعلقات شدید دینی و سلیقه‌ای، رباعی‌ای را با دیوانی برابر دانسته است. (ر.ک: نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۲۱۰، ذیل میرهمام). گاهی نیز شاعری را به استناد این بیت:

من چه پروای مصطفی دارم      پنجه در پنجه خدا دارم

نادرست عقیده می‌خواند. (همان، ۸۹) نگاه معنوی نصرآبادی به شعر و شاعری و اعتقاد داشتن به مکالمه روحانی (همان: ۵۲۷) و سرازیر شدن معنی از غیب به زبان شاعر (همان: ۳۳۲)، حاصل همین تمایلات شدید مذهبی اوست. در این صفحات نمونه‌های دیگری از این نوع نقدها را می‌توان دید: (۱۲، ۱۴، ۲۳، ۹۹، ۱۰۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۱۰، ۳۹۴).

#### ۳-۳-۳-۳- نقد اخلاقی

از مهمترین رویکردهای نقد ادبی است، به افلاطون و آرای او بر می‌گردد (ر.ک: صمصام و نجار، ۱۳۸۸: ۹۳). در همه دوره‌های ادبی و در تمامی جوامع انسانی این رویکرد موافقان و مخالفانی داشته است و در این خصوص افراط و تفریط‌هایی صورت پذیرفته است. «اساس این شیوه نقد مبتنی بر این نکته است که آیا ادب و هنر وسیله و افزار



اخلاق و تربیت است یا این که خود هدف و غایت خویش است؟» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۶۷). در ادبیات ما نقد اخلاقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بیشتر منتقدین به رعایت اصول اخلاقی و پرهیز از هرآنچه که مغایر با آن است، سفارش و تأکید کرده‌اند. البته باید توجه داشت که برغم حاکمیت دین و جزمیت اصول اخلاقی آن، اخلاق و هنجارهای اخلاقی بر اساس مقتضیات زمانه، از جمله استیلای فرهنگ بیگانه و یا کج روی حاکمان، پیوسته متغیر بوده و در آثار ادبی هر دوره نیز کمابیش بازتاب یافته است. چنان که از تذکره نصرآبادی بر می‌آید ارتکاب برخی مناهی، آمدن بازی، در عصر نویسنده رواج تمام داشته و شیخ و شاب از آنها روی گردان نبوده‌اند و نصرآبادی نیز چنان بی‌پرده و بی‌پروا بکرات از آن‌ها یاد می‌کند که گویی عملی غیراخلاقی نیست و قُبُح و زشتی‌ای ندارد (ر.ک: ۴۷۳، ۴۷۸، ۵۸۶). شاهد مثال‌هایی که می‌آورد، گاه بسیار زشت و رکیک است (ر.ک: ۳۷۱، ۳۸۲). در نوشتن تذکره، بنابر سلیقه و پسند اجتماعی، از طنز و مزاح بهره فراوان برده، اگر چه گاهی پرده حُجب و حیا را می‌برد، اما نثر و بیان ساده این مطایبات، کتاب را از یکدستی و خشکی بیرون می‌برد (نصرآبادی، ۳۷۸: هفتاد). و اینک نمونه‌هایی چند از نقد اخلاقی مؤلف: «مصطفی میرزا جوان قابل کاملی بود، در ظاهر و باطن اراستگی داشت. با وجود اینکه چشم او از بینایی محروم بود، کتب فقهی خوانده، نهایت صلاح و تقوا داشت» (۱۴)، «در اقسام کمالات و آدمیت عدیل ندارد» (۳۷)، «با وجود حدائت سن روزگار به عبادت و صلاح می‌گذراند و مثل جهال سمند بی‌پروایی در میدان به بی‌باکی نمی‌دواند» (۶۲)، «اگر چه در عداد شعرا بود؛ اما در کمال نزاکت و بلندپروازی بود، چنانچه در لباس تکلف بسیار می‌کرد» (۳۵)، «حسب الامر به شرب مدام مشغول بوده» (۲۴)، «بی‌پروا و باددست و بدخو بود» (۶۰)، «به مقتضای شباب کمال شوخی و بی‌پروایی داشت» (۶۸)، «مثل ابوطالب کلیم و سایر موزونان را به خانه برده، شوخی‌های بی‌جا می‌کرد» (۸۱)، «خیره نگاه (بد چشم) بوده» (۵۸۶)، «از شرب مدام و وطی غلام ابائی نداشته» (۸۰۴). برای دیدن نمونه‌های دیگر ر.ک: (۱۵، ۱۶، ۲۵، ۳۸، ۴۴، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۶۶، ۶۸، ۸۰، ۸۱، ۹۴، ۱۱۱، ۱۳۸، ۳۱۳، ۳۲۷، ۳۵۳، ۴۱۹، ۴۷۸).

#### ۳-۳-۴ نقد تطبیقی (مقایسه‌ای - موازنه‌ای)

این نوع نقد در میان عرب جاهلی بویژه در مسابقات سالانه در سوق عکاظ در مکه، رواج تمام داشته و معلقات سبع حاصل چنین مسابقاتی بوده است. در دوره اموی نیز که ارزش‌ها و رسوم جاهلی احیا شد، چنین مسابقاتی در سوق مرید در عراق برگزار می‌گردید. در این نوع از نقد، ملاک مقایسه و موازنه عموماً ذوقی بوده است، مثلاً شاعری را گاه تنها به اعتبار یک بیت و حتی یک واژه بر اقران برتری می‌داده‌اند (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: زرین کوب، ۱۳۶۱: ۱۳۵ به جلو؛ و دادخواه، ۱۳۶۹: ۱۱۸ به جلو). نصرآبادی با این نوع نقد بیگانه نیست و در موارد مختلف میان شاعران تطبیق و مقایسه برقرار کرده و شاعری را بر دیگری یا دیگران، برتری داده است؛ در این موارد کمتر به ذکر دلیلی منطقی و علمی می‌پردازد؛ مثلاً به اعتقاد او «بعد از شیخ نظامی خسرو و شیرین را کسی به از او (میرزا جعفر) نگفته» (۷۵)، «ربطی به شعر دارد اما خود را به از انوری می‌داند» (۸۷، ۴۶۴)، «فقیر او (ابوطالب کلیم) را خَلَق المعانی ثانی گفته‌ام» (۳۱۹)، «در ترتیب رباعی خیام و سحابی را در رشک دارد» (۳۶۲)، «در فن رباعی کم از سحابی نیست» (۳۶۷)، «شاعر خوبی است؛ بلکه خضری لاری و خضری خوانساری به او نمی‌رسند» (۴۰۰)، «چنانچه در غزلهای طرحی به اقران سبقت دارد» (۴۹۶).

#### ۳-۳-۵ نقد معنایی (محتوا - موضوع)

نقد معنایی آن شیوه از نقادی است که در بررسی و تفسیر ادبیات ارزش و اعتبار حقیقی را از آن معنی و درون‌مایه آن تلقی می‌کند (درگاهی، ۱۳۷۷: ۲۰۵). مقصود از معنی و محتوا، موضوعات شعری و نوع افکار و عواطف و حالات و تجربیات شاعران و مقاصدی است که در کلام منظوم یا آفرینش‌های شعری بیان شده است (رزمجو، ۱۳۷۲: ۴۷). بررسی انطباق معنای مورد نظر شاعر با آنچه بیان داشته و این که آیا به مقتضای حال سخن گفته یا نه، از وظایف نقد معنایی است. از آنجا که ذوق و سلیقه ادبی حاکم بر عصر مؤلف، معنی‌گرایی بوده، نصرآبادی نیز در

کنکاش‌های نقدی خود، به این مهم پرداخته است که نمونه‌هایی از آن نقل می‌شود:

«از آثار آن مغفور سوای منشآت متفرقه، غزوات حضرت امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - است که حسب‌الامر از کتب سلف تألیف فرموده‌اند، در نهایت بی‌تکلفی و کمال بلاغت» (۱۱۳)، «چنین مسموع شد که بدخو بوده و لطیفه‌های بیجا بیشتر از او سر می‌زده...» (۳۲۷)، «ترکیب بندی جهت او گفته که سنگ را آب می‌کند» (۳۳۷)، «در قصیده ای که در مدح امام ثامن گفته‌اند، داد سخنوری داده‌اند به جهت اثبات این مدعا این دو بیت ثبت شده:

به شاهراه تو هر جاده مدّ غفرانی است  
نوشته در نظر زایران به خط غبار  
صفای جبهه زوار آستانه تو  
خران ندیده بود چو گل همیشه بهار

بر متبّع اشعار لطف بیت اول مخفی نخواهد بود. (۸۰۲)، و نیز ر.ک: (۳۲۲، ۳۴۰، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۷۰، ۴۲۰، ۴۷۶، ۵۰۱، ۵۸۳، ۵۹۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۷۱۸، ۷۳۱، ۷۵۵، ۷۷۵).

### ۶-۳-۳- نقد سبکی

از جمله مباحث اصلی در بررسی متون نظم و نثر، نقد سبکی یا «نقد اصالت سبک» (ذوالفقاری، ۱۳۷۷: ۹۲) است. «منتقد از زاویه نقد سبکی علاوه بر دقت نظر در شیوه بیان و اندیشه‌های خاصی که می‌تواند نویسنده را برجسته سازد باید بر اصالت کلام و اندیشه هم توجه داشته باشد و آن را تبیین نماید.» (همان، ۹۲) چرا که نوآوری در اندیشه، البته به شرط اصالت آن، همچون نوآوری در بیان، اثر ادبی را منحصر به فرد می‌کند؛ مثل رباعیات خیام. در نمونه‌های اندک نقد سبکی در تذکره، از سه اصطلاح «طرز»، «طور»، «روش»، استفاده شده که تمامی آن‌ها معادل کلمه «سبک» می‌باشند. در نمونه‌های نقد سبکی زیر می‌توان نوآوری در معنی و شیوه بیان را دید:

«در غزل گویی از اقران طاق بود، طرزش به طرز معاصرین نسبتی ندارد» (۳۳۹)، «در تازه گویی و نمک کلام فرد است. در فن مثنوی طرز تازه‌ای را به عرصه آورده که کسی تتبّع آن نتواند کرد» (۳۳۱). در معنی «طرز تازه» فتوحی گوید: «طرز تازه» در این دوره به شیوه‌ای از شعر اطلاق می‌شد که مبتنی بر تخیلات انتزاعی، معانی نازک و استعاره‌های غریب و ابهام‌های پیچیده بود» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۳۲). «از طور سخن او کمال شاعری پیداست» (۳۲۵)، «خوش طرز و غریب خیال است» (۴۱۳)، «طورش غرابتی دارد» (۴۸۲)، «در ترتیب نظم ادابند (مصنوع) و معنی پرداز است» (۴۸۴) «به طرز ملّا فوقی شعر می‌گفت» (۵۸۴)، «در نظم قطعه روش قدما دارد» (۶۱۳).

### ۷-۳-۳- نقد فنی و بلاغی

نقد فنی نسبت به سایر نقدها از شمول و گستردگی بیشتری برخوردار است. نقد فنی عبارت از این است که در نقد آثار ادبی، نیک و بد آثار ادبی را از طریق موافقت و متابعت آن آثار با قواعد و موازین نظم و نثر تعیین نمایند (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۷۴). این قواعد و موازین برگرفته از فنون بلاغی، شامل بدیع، بیان و معانی است که اصول فنی نظم و نثر را به وجود می‌آورند و بایستی آثار منظوم و منثور، با محک آن‌ها سنجیده و ارزش‌گذاری شوند. برغم این‌که شعر دوره صفوی، لبریز از نازک‌خیالی‌ها و معنی تراشی‌های غریب است و اساس آن‌ها بر ایماژها نهاده شده‌است، در تذکره نصرآبادی هیچ اشاره نقدی به صورت‌های خیالی نشده است. در بررسی دیدگاه‌های نقدی نصرآبادی، آنچه در زیرمجموعه نقد فنی و بلاغی قرار می‌گیرد، اشارات مختصر نقدی وی به تعدادی از صناعات ادبی و قالب‌هاست، که در زیر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

### ۱-۳-۳- صناعات ادبی

در جای‌جای تذکره، با رویکردی نقادانه یا از سر تفنّن، در باب وجه تسمیه تخلص شعری شاعران، نکات زیبایی گفته شده که غالباً اغراق آمیزند:

«چون در همه فن یگانه است، وحید تخلص دارند» (۲۷)، «چون به همه جهت از اقران امتیاز دارد، ممتاز تخلص دارد» (۶۳)، «چون خاطرش مجمع فضیلت و فصاحت است جامع تخلص دارد» (۱۲۷)، «با وجود هوش و آگاهی

غافل تخلص می‌کرد» (۵۱)، «چون خود را از لباس تکلف و تعلق عاری ساخته عریان تخلص دارد» (۱۹۰)، «چون پدرش صراف بوده صیرفی تخلص می‌کرد» (۳۹۹). و نیز ر.ک: (۴۰، ۱۱۴، ۴۰۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۲، ۴۹۸، ۵۲۱، ۶۳۸، ۶۵۴، ۷۹۸).

ایهام: «در فن ایهام دست عجیبی دارد چنانچه کم معمای او از لطف ایهام خالی است» (۷۲۴)، غلو: «چند بیت به عنوان تعریف گفته چون خلاف واقع است و از اکذب اوست احسن او در باره آن صادق است مرقوم نشده» (۶۲). نمونه زیبایی از تضمین نیز در تذکره آمده که از باب اختصار ر.ک: (۲۰۴).

## ۲-۷-۳-۳- انواع ادبی (قالب‌ها)

بررسی مطابقت یا عدم مطابقت محتوا با نوع ادبی‌ای (قالبی) که لباس اندیشه شاعر می‌باشد و زیبایی‌ها و ساختار خاص خود را دارد، از دیگر وظایف نقد فنی است. نقدهای نصرآبادی در این خصوص اغلب مبهم و کلی‌اند و از دقت لازم برخوردار نیستند. در این اثر به قالب‌های متعارفی چون: قصیده، غزل، مثنوی، رباعی، ترکیب‌بند، قطعه، تصنیف، و قالب‌های نامتعارفی چون: مطلع (احتمالاً تک‌بیت) (۱۷۵)، غزل طرحی، غزل اختراعی، رباعی بشور، رباعی مصنوع و... اشاره شده است و گاه در ارتباط با محتوا، نقد و بررسی شده‌اند. و اینک نمونه‌ای چند:

قالب قصیده: «قصاید غراً در مدح پادشاه گفته» (۳۵۲)، «در معما و لغز و اشعار مصنوع دست عظیم داشته، چنانچه دو قصیده مصنوع دارد که در ترتیب آن‌ها سحر به کار برده» (۷۳۴).

غزل: «در نظم اشعار دستی داشت؛ اما غزل اختراعی را خوب نمی‌گفت؛ چرا که وزن و قافیه اختراع می‌کرد» (۱۱۶)، «در غزل گویی از اقران طاق بود. طرزش به طرز معاصرین نسبتی ندارد» (۳۳۹)، «در غزل‌های طرحی به اقران سبقت دارد» (۴۵۸، ۴۹۶).

رباعی: «رباعی‌های بشور دارد» (۳۷۴)، «گاهی به رباعی حقایق بنیان (رباعی که اساس آن بر حقیقت است)، خاطرش توجه می‌نمود» (۲۳)، «رباعی مستزادی دارد که تا حال کسی متوجه جواب او نشده؛ چنانچه از مستزاد که ابتدا می‌کنی، باز رباعی مستزادی می‌شود به قافیه و ردیف دیگر» (۷۳۵).  
ترکیب بند: «ترکیب بندی جهت او گفته که سنگ را آب می‌کند» (۳۳۷).

تصنیف: «تصنیفی ساخته در نغمه بیات و اصول سماعی و بسیار بکیفیت بسته» (۲۱۴)، «در فن موسیقی و ترکیب تصنیف و قول و عمل بی مثل و مانند بود» (۴۳). و نیز ر.ک: (۴۵۸، ۴۶۰، ۳۹۸، ۴۳۴، ۶۱۰)

## نتیجه‌گیری:

تذکره نصرآبادی یکی از حجیم‌ترین و مهم‌ترین تذکره‌های قرن یازدهم هجری است که در کنار طرح مباحث نقدی، سرشار از اطلاعات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری دوره صفویه می‌باشد. نثر اثر تاحدودی ساده است اما مؤلف متناسب با ذوق زمانه، یا بقصد آرایش کلام و نیز خوش‌آمد دوستان، گاه به سجع پردازی پرداخته، در تنگنای قوافی، داوری‌های او در باره شعر شخصیت شاعران، مخدوش شده‌است. همچون دیگر تذکره‌های این دوره، نصرآبادی در نقد غالباً گرفتار ارزش‌های حاکم بر جامعه، ذوق زمانه، احساسات و یا تأثرات شعری است. سواى سنجش‌های جانبدارانه و متعصبانه، غالب تعبیرات و اصطلاحات نقدی مؤلف پیرامون شعر و شاعری، مبهم و کلی‌اند و بعضاً تعیین حد و مرز معنایی آن‌ها از خلال مباحث نقدی تذکره، امکان پذیر نیست. با بررسی اصطلاحات نقدی موجود در این اثر، تا حدودی می‌توان به سلیقه‌ها و گرایش‌های ذوقی ادبای آن عصر و نیز مشخصه‌های جمال‌شناسی آن دوره آگاهی پیدا کرد. از بررسی صفات شعر چنین برمی‌آید که مؤلف در نقد، به بُعد معنایی شعر توجه زیادی داشته است، و این نشان‌دهنده سلیقه حاکم بر ذهن و زبان شاعران عصر مؤلف، یعنی باطن‌گرایی و باریک‌اندیشی در معناست. نصرآبادی تحت تأثیر ذوق زمانه، به مفردات و نازک‌خیالی‌های رایج عصر عنایت ویژه‌ای دارد. برغم این‌که شعر دوره صفوی، لبریز از نازک‌خیالی‌ها و معنی تراشی‌های غریب است و اساس آن‌ها بر ایماز

نهاده شده‌است، در تذکره نصرآبادی هیچ اشاره نقدی به صورت‌های خیالی نشده است. در نقد و بررسی‌ها نگاه مؤلف کاملاً یک جانبه و مثبت است و برغم جسارت در نقد اخلاقی، به کاستی‌ها و عیوب شعر پرداخته نشده است. از قالب‌های نامتعارفی چون: مطلع (احتمالاً تک‌بیت)، غزل طرحی، غزل اختراعی، رباعی بشور و رباعی مصنوع یاد شده است که درخور تأمل است. در کنار کاستی‌ها و ناراستی‌های فوق، گاه به دقت نظر و ظریف‌سنجی‌های نصرآبادی نیز برخورد می‌کنیم. در نوشتن تذکره، بنابر سلیقه و پسند اجتماعی، از طنز و مزاح بهره فراوان برده شده، اگر چه گاهی پرده حجب و حیا دریده می‌شود، اما نثر و بیان ساده این مطایبات، کتاب را از یکدستی و خشکی بیرون آورده است.

#### فهرست منابع:

- دادخواه، حسن (۱۳۶۹)، «تاریخ نقد ادبی در ادبیات عرب تا پایان دوره عباسی»، مدرّس، دوره اول، شماره ۱.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۹۰)، «آغاز ماده تاریخ گویی»، گزارش میراث، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۴۶، صص ۵-۹.
- درگاهی، محمود (۱۳۷۷)، *نقد شعر در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷)، *لغتنامه*، تهران: امیرکبیر.
- دیچز، دیوید (۱۳۶۶)، *شیوه‌های نقد ادبی*، ترجمه غلامحسین یوسفی، محمد تقی صدقیانی، تهران: انتشارات علمی.
- ذاکری، مصطفی (۱۳۷۹)، «تاریخچه ابجد و حساب جمل در فرهنگ اسلامی»، معارف، دوره ۱۷، ش ۲، مرداد و آبان ۱۳۷۹، صص ۱۸-۴۷.
- ذوالفقاری، محسن (۱۳۷۷)، *اصول و شیوه‌های نقد ادبی در زبان فارسی*، اراک: چاپ کتیبه اراک.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۲)، *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱)، *نقد ادبی*، دو جلد، تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲)، *آشنایی با نقد ادبی*، تهران: سخن.
- سلطانی، منظر (۱۳۸۰)، «بررسی سیر تذکره‌ها و تاریخ ادبیات‌های فارسی در ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۰، صص ۴۱۹-۴۰۳.
- صمصام، حمید و فرشید نجارهمايون فر (۱۳۸۸)، *درآمدی بر نقد شعر فارسی*، تهران: نشر داستان.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، *نقد ادبی در سبک هندی*، تهران: سخن.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳)، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، دو جلد، بی جا: انتشارات کتابخانه سنایی.
- محبّتی، مهدی (۱۳۸۸)، *از معنا تا صورت*، دو جلد، تهران: سخن.
- نصرآبادی، میرزا محمدامین (۱۳۷۸) *تذکره نصرآبادی*، دو جلد، تهران: اساطیر
- نعمانی، رییس احمد (۱۳۷۷)، «مروری بر تذکره نویسی فارسی»، کیهان فرهنگی، ش ۱۴۳، تیر ماه، صص ۲۲-۱۶.